که سام نریمان جنگی منم

ز گوهر به هر جای سنگی منم

گرفتار عشقم نه عقل و نه دین

به بند پریدخت فغفور چین

از منظومه‏های حماسی که به تقلید از شاهنامه فردوسی 1 در قرن هشتم هجری سروده شده سامنامه است.این منظومه حماسی عشقی، ساخته کمال‏الدین ابو العطاء محمود بن علیّ بن محمود معروف به خواجوی کرمانی، شاعر عارف و غزلسرای بزرگ است که بین سالهای 753-689 هجری قمری می‏زیسته 2 .سامنامه که به تعبیر استاد دکتر صفا «آخیرن داستان منظوم از حماسه ملّی ایران» 3 است، شرح حادثه آفرینها، دلاوریها، عشقها، جنگهاو گرفتاریهای سام قهرمان اصلی داستان است و نیز شگفتیهایی که در سرزمینهای دور چین و ما چین و هند و روم و سقلاب و جزایر دریای اخضر با آنها روبرو شده و از همه ماجرا پیروزمندانه بیرون آمده و پس از دستیابی به کام و مراد به سرزمین نیاکان خود ایران و دربار منوچهر شاه باز گشته است.

تاریخ آغاز و انجام نظم این اثر دقیقا روشن نیست.نویسنده مقدّمه سامنامه چاپ سنگی بمبئی که تنها نسخه کامل و قابل استفاده است، به نقل از نوشته استاد سعید نفیسی تاریخ نظم آن را مابین سالهای 742-732 هجری دانسته است و این تاریخ را از این جهت به واقعیت نزدیکتر می‏داند که دو مثنوی عشقی دیگر خواجو، گل و نوروز همای و همایون نیز در این سالها سروده شده و به تصور تویسنده مقدّمه در آن دوره از عمر طیع شاعر به اینگونه داستان سرایی رغبت بیشتر داشته است و در سالهای پس از آن تا فوت شاعر، در ده سال آخر عمر که دوران کهولت وی است و به اقتضای سنّ قدرت طبع شاعر شکوفایی خود را از دست داده است نمی‏توانسته است به نظم چنین آثاری بپردازد 4 .خواجو این منظومه را نیز مانند همای و همایون به نام«ابوالفتح مجد الدّین محمود»وزیر سروده است.

از این کتاب نسخ متعدّدی در کتابخانه‏های ایران و لندن و پاریس موجود است که همگی ناقص‏اند و کاملترین آن نسخه‏ای است که ظاهرا از روی دو نسخه کهن تکمیل شده و با تصحیح و مقابله اردشیر بنشاهی فرزند خدا رحم مرزبان اللّه آبادی معروف به «اردشیر خاضع»در بمبئی در سال 1319 هجری شمسی به چاپ سنگی رسیده است. 5

این نسخه نزدیک به 14500 بیت دارد و چهل صفحه اوّل آن ذیل عنوان «فردوسی فرماید»شامل قسمتی از آغاز شاهنامه تا تولّد فریدون به طور خلاصه ا ست. نسخه چاپ سنگی موجود که دو جلد است در یک مجلّ، بسیار مخدوش و پر غلط است و متأسّفانه برای تحقیق و بررسی در مورد سامنامه نسخه منقحّ‏تری در دست نیست و اجبارا این نسخه مورد استفاده نویسنده این سطور قرار گرفته است.

پاره‏ای از محقّقان آثار ادبی در صحّت انتساب این منظومه به خواجوی کرمانی تردید کرده‏اند.از آنجا که سامنامه نسبت به دیگر آثار خواجو بویژه قصاید و غزلیّاتش از جهت زبان شعری از انسجام، روانی و استحکام کمتری بر خوردار است، می‏توان به تردید کنندگان حقّ داد.امّا طبق نظر و استدلال استاد دکتر صفا این اثر حتما و قطعا متعلّق به قرن هشتم هجری و سروده خواجوی کرمانی شاعر معروف است. 6 استاد گرانمایه از جهت سبک شعری به کار گرفته شده در منظومه یعنی سبک عراقی که تنها شیوه سخنوری در این قرن است حکم کرده‏اند که این اثر نمی‏تواند سروده پیش از قرن هشتم بوده باشد.از دیگر استدلالات ایشان می‏توان اشاره کرد به وجود اسامی خالص عربی-که در منظومه‏های حماسی قرن پنجم کمتر دیده می‏شود-و ردّ پای گسترده عناصری از شعر عرب و فرهنگ اسلامی که نفوذ آن در اذهان ایرانیان بعد از قرن ششم وسیعتر شده است و آثار آن در ادب فارسی بویژه در یک متن حماسی پس از این تاریخ متبلور شده است، نیز وجود موارد و شواهدی از تأثیر پذیری مستقیم از مثنویهای نظامی گنجوی شاعر بزرگ مثنوی سرای قرن ششم از خسرو شیرین و اسکندرنامه و لیلی و مجنون در سامنامه.از طرف دیگر در همه مآخذ ذکر شده است که خواجو سامنامه را به نام«ابوالفتح مجدالدین محمود»سروده و این وزیر همانکسی است که شاعر در میان پایان منظومه است.در جایی در اثنای داستان می‏گوید:

کسانی که در نیستی خو کنند

ز هستی تبرّاچو خواجو کنند 7

در پایان کتاب نیز ضمن ابیاتی خطاب به خود، نام خود را ذکر می‏کند:

سروش مسیحا دم خضر نام

کند با من از طاق اخضر پیام

که خواجو چو عیسی روان بخش باش

جهان گیر گردون جهان بخش باش 8

با توجّه به موارد یاد شده به نظر می‏رسد جایی برای تردید در صحّت انتساب سامنامه به خواجوی کرمانی باقی نمی‏ماند.

**مأخذ و منشأ داستان**

شاهنامه فردوسی که منبع الهام سراینده سامنامه است 9 اشاره کوتاهی به سام تنها به عنوان نیای رستم دارد.بنابراین بدیهی است که شاعر به دیگر منابع افسانه‏های باستان که خمیر مایه اصلی دیگر داستانهای حماسه ملّی ایران است و به صورت نوشته‏ها و روایات شفاهی از روزگار کهن بازمانده است و نیز به مطالب افسانه‏ای که در قرون بعد به آنها اضافه شده، دسترسی داشته است و مسلّما مطالب اختراعی دیگر نیز از خود بر آن افزوده است که قابل تشخیص از اصل داستان نیست.

کنون از شگفتی یکی داستان

بپیوندم از گفته باستان 10

سراینده نامه باستان

چنین گفت این نامور داستان 11

سراینده پرده داستان

در این پرده می‏زد دم از باستان 12

**سام کیست؟**

سام نواده گرشاسپ، پسر نریمان و پدر زال معروف به دستان و نیای رستم است.«از چگونگی تولّد و جوانی او در شاهنامه سخنی نیست، در عهد منوچهر سام در خدمت او بود و کمر بسته به کین خواهی ایرج و فرمانده میمنه سپاه قارن در نبرد با سلم و تو، در بعضی نسخه‏های شاهنامه آمده است که سام نیرم که به رزم جادوان هندوستان رفته بود، هنگامی که منوچهر پیروزمندانه به خدمت فریدون بازگشت، هدیه‏های فراوان به فریدون تقدیم کرد و فریدون منوچهر را بدو سپرد و چون منوچهر به پادشاهی نشست سام جهان پهلوان او بود و جهان پهلوان را از فریدون داشت.

مرا پهلوانی نیای تو داد

دلم را خرد مهر و رای تو داد» 13

سام در گرشاسب نامه داستا مفصّل‏تری دارد 14 :

نریمان پدر سام از شاه فریدون اجازه می‏خواهد که با ازدواجش با دختر شاه بلخ موافقت کند.

بزرگی است در بلخ بامی سر است

مرا نیز در تخمه هم گوهر است

جز از دخت او نیست زیبای من

بدو شاه روشن کند رای من

فریدون می‏پذیرد و اجازه می‏دهد نریمان به خواستگاری به سیستان برود:

سوی سیستان شد نریمان گرد

بروشه بسی هدیها بر شمرد

شاه بلخ نیز با شادمانی دختر خود را همراه با تجمّلات و هدایای فراوان همراه نریمان به ایران می‏فرستد و ازدواج سر می‏گیرد:

شه بلخ چندان بر افشاند گنج

که ماند از کشیدن جهانی به رنج

ز بلخ آنچنان بار دربار بود

که تا سیستاه ره چو دیوار بود

هم از راه در شاه با ماه خویش

در ایوان نشستند بر گاه خویش

به هم هفته‏ای شاد بگذاشتند

بر از کام و آرام برداشتند

دختر شاه بلخ پس از هفته‏ای بار می‏گیرد و بازدنی سخت سام پهلوان را به دنیا می‏آورد.

پسر زادماهی که از چرخ مهر

ز خوبی بدو آرزو کرد مهر

بدیدار گفتی پدر بود راست

برین بر گواکس نبایست خواست

نریمان یل نام او سام کرد

به مهرش روان و دل آرام کرد

و از این به بعد تا مرگ گرشاسپ و پایان داستان که ادامه پادشاهی فریدون است و ایّام کودکی سام، دیگر یادی از او در گرشاسپ نامه نیست.

سام در سامنامه، همچون گرشاسپ نامه زاده دختر پادشاه بلخ است و در چهارده سالگی در زور و سر پنجه سر آمد همسالان خود بوده است:

چنین گفت موبد مرین داستان

که از دختر شاه بلخ آن زمان

که سام یل آمد همی در وجود

بر آورد هر یک به شادی سرود

چو ده ساله عمرش گذشته چهار

نیارست شد چرخ با او دوچار 15

منوچهر شاه که او را بسیار گرامی می‏داشت اسب ابلقی را که شاه مغرب به عنوان هدیه برایش فرستاده بود به سام می‏بخشد.

منوچهر را مرکب که سرین

فرستاده بد شاه مغرب زمین

یکی بادپا برق هامون نورد

زمین کوب و دریا براندر نبرد

به رفتار کبک و به پویه عقاب

به جلوه چو طاووس نامش غراب

به سام نریمان ببخشید شاه

که آن مرکب او را سزادید شاه 16

و این اسب که غراب نام دارد در تمام صحنه‏ها در کنار سام حضور دارد و وی بسیاری از پیروزی‏هایش را در نبردهای تن به تن مدیون شجاعتها و هوشیاریهای این مرکب که پیکر هامون نورد دریابر است.

سام پهلوانی ایرانی و ایرانی نژاد است و همه صفات پهلوانی را از دلاوری و رادی و راستی داراست، به نیاکان خود سخت فخر می‏ورزد و مکرّرا از آنان نام می‏برد و پاک زادگی و شجاعت خود را از آنان می‏داند:

منم سام گرد نریمان نهاد

به گرشسپ اثرط رسانم نژاد 17

نیاکان من دیو کش بوده‏اند

خردمند و بیدارهش بوده‏اند 18

بگفتا منم پور نیرم نژاد

همیشه ز دادار دارم به یاد 19

از نظر زیبایی چهره و تناسب اندام و برزو بالا سام در حدّ کمال است:

رخی دید ماننده گلستان

نهنگی به دریای زابلستان

به گرد گلش سنبل عنبرین

بنفشه فروشان بازار چین

همه مشک بر روی گل ریخته

به لاله همه عنبر آمیخته

به بالا چو سرو و به تن نرّه شیر

به تن کوه پیکر به بازو دلیر 20

یلی دید مانند تابنده ماه

بر ماه پاشیده مشک سیاه

ابر گل ز سنبل خطی سر زده

و یا بر رخ لاله عنبر زده

میان تنگ بسته کیامورثی

یکی تیغ بر بسته طهورثی 21

نیز مانند همه شاهان و شاهزادگان و پهلوانان اساطیر ایران دارای فرّه ایزدی است که از اجداد خود به ارث برده، همچنین سام پهلوانی خدا پرست و یزدان شناس و پیوسته امیدوار به یاری دادار جهان آفریدگار است و هم به مدد تأییدات اوست که دشمنان را که عموما دیوان و دیوزادگان اهریمنی‏اند، در هم می‏شکند، می‏کشد و اسیر می‏کند، حتّی افسون و جادوی آنها را بی اثر می‏نماید.

مرا فرّه بخشید یزدان پاک

که تا این ددان را کنم سینه چاک 22

از او فرّه پهلوانی پدید

ز تیغش رخ مرگ چون شنبلید 23

ز نیروی یزدان نترسم ز کس

ندارد به من هیچکس دسترس

جهاندار دادار یار من است

سر اختر اندر کنار من است 24

از القاب و صفات و عناویتی که سراینده به سام نسبت می‏دهد، بر می‏آید که وی هم به سبب زیبایی چهره و برازندگی اندام و برزو بالای پهلوانانه و گردی و دلاوری مورد ستایش است و هم به جهت شجاعتهای روحی و معنوی، هوش و فرزانگی و دانش و فرهنگ و پاکی نژاد.به پاره‏ای از القاب و اوصاف سام توجه کنید:

سام نریمان، سام نیرم، سام پهلو نژاد، سام دانش پژوه، سام سنگی، سام جنگی، یل صفت پناه، یل پاک زاد، یل نیو زاد، یل گرد زاد، یل پاک دین، سالار نیو، گرد پاکیزه اسم، کو شیر فرّ، تهمتن 25 ...

**محتوا و مضمون داستان**

باید بدانیم که سامنامه یک داستان حماسی عشقی است و اگر چه شرح رویارویی پهلوان ایرانی با«دلیران ترکان»است و لی از جنگهای ملّی و میهنی و مبارزه و جانفشانی در راه وصول به اهداف مشترک قومی و جان بر سر آرمانهای اجتماعی نهادن اثری نیست.

**خلاصه داستان**

ذیلا اشاره مختصری می‏شود به خلاصه موضوعات اصلی داستان سام به روایت سامنامه و وقایعی که بر قهرمان عاشق گذشته و عجایبی که در چین و ما چین و هند و روم و سقلاب با آنها روبرو شده است:

به باغی یکی روز در پای سرو

شنیدم یکی داستان از تذرو 26

که پس از تولّد سام از دختر شاه بلخ و شکفتن و بالیدن او در چهارده سالگی در بهار روزی که:

بهاران بدو ماه اردیبهشت

ز سبزه لب جوی همچون بهشت

ز برگ گل و لاله و شنبلید

همه کوه و صحرا شده نا پدید

گل از جیب غنچه بر آورده سر

به گفتار بلبل بر آورده پر

زمین پر شکوفه شده حلّه پوش

ز آواز مرغان جهان پر خروش 27

جوان پر شور سوار بر اسبی غراب نام که منوچهر شاه به او بخشیده برای شکار به دشت می‏رود و به دنبال گوری-که پری است به صورت گوری در آمده-در تخجیرگاه از همراهان جدا می‏افتد و راه را گم می‏کند:

نه نخجیر ماند و نه نخجیر گاه

نه گور و نه شیر افکنان سپاه

بیابان خونخوار و مأوای دیو

زهر سو بر آورده غولان غریو 28

و تا بامداد در این بیابان ناپیدا کران مأوای دیوان می‏تازد و راه را نمی‏یابد، قضا را گذارش بر قصری می‏افتد که بر دیوار آن تصویر پری پیکری آویخته شده است.این تصویر متعلّق به پریدخت دختر فغفور چین است:

گل اندام سروی پریدخت نام

رخش روز روشن نماید به شام 29

با دیدن تصویر، سام دل از دست می‏دهد و به دنبال یافتن معشوق به راهنمایی پریان رهسپار سرزمین چین و ماچین می‏شود.از اینجا مبارزات سام با دیوان و دیو پهلوانان، پریان و آدمی پریان و جادوان و افسونگران آغاز می‏شود و دو دلداده هر بار که از بندی و طلسمی رهایی می‏یابند به افسون و حادوی دیگری گرفتار می‏شوند.خلاصه خوادث بعدی فهرست‏وار به شرح زیر است:

پس از عاشق شدنبه تصویر پریدخت و سفر به چین برای یافتن او، روبرو شدن با سپاه دیوان و جنگ با ژند جادو و مکوکال دیو و رسیدن به دربار فغفور چین و دیدن پریدخت و عاشق شدن پریدخت بر او و گرفتار شدن پی در پی سام به بند و افسون پریان، بی مهری دلدار و سر نهادن به کوه و بیابان، جنگ با فرعین دیو نهنکال دیو و اسیر کردن نهنکال و گرفتار شدن به دست رقیبان عشقی و مرگ دروغین پریدخت برای منصرف کردن سام از عشق او، سفر سام به سرزمین مغرب، روم و سقلاب و دین عجایب در جزایر دریای اخضر، گذر از شهر سگساران و شهر نیمه‏تنان، جنگ‏های سام با شدّاد، طلاّج جادو و یافتن و شکستن طلسمات جمشید، دیدن مرغ آتش فشان، رسیدن به شهر زنان، رویارویی با ارقم اژدها دیو و کمک گرفتن سام از سیمرغ 30 برای یافتن نقطه آسیب پذیر اژدها که چشم او بود و از پای در آوردن ازقم دیو، جنگ با قهقهم و عوج ابن عنق و به ستوه آوردن عوج وکمک گرفتن عوج از مادرش خاتوره جادو و کشته شدن خاتوره به دست سام و فرار عوج به مصر و ادامه جنگهای سام با دیگر دیوان و به بند کشیدن آنها و مقابله با فغفور چین و کشتن او و تصاحب تاج و تخت فغفور چین.

در تمام این معارک سام در غربت خاور و سرزمینهای دور مغرب، بدور از یاران و همراهان یک تنه در برابر سپاهیان عظیم دشمن قرار می‏گیرد و با یاری دادار روزی ده مور و مار از همه مصائب پیروز بیرون می‏آید و پس از نابود کردن دیو دقیبان و خالی کردن میدان به پریدخت دست می‏یابد و با ازدواج با او به کام می‏رسد:

بفرمود تا مؤبدان کهن

که گفتند ز افلاک و انجم سخن

بر آیند بر بام چرخ برین

بجویند وقت مبارک‏ترین

که آرند خورشید را سوی سام

رسانند تابنده مه را به بام

ز بهر عروسی یل کامیاب

بیاراست ایوان به درّ خوشاب

بدان رسم و آیین ببستند عهد

در ایوان جمشید بنهاد مهد 31

سپس سام یکی از یاران را به نظر و نسق بخشیدن به دربار فغفور چین می‏گمارد و خود همراه نو عروس با ساز و برگ و تجمّلات فراوان در حالیکه تنی چند از دیوان را در بند کرده به ایران و به دربار منوچهر شاه باز می‏گردد، منوچهر او را به گرمی می‏نوازد و مجلس بزم می‏آراید و پروردگار را سپاس می‏گزارد که سام به وطن مراجعت کرده و از احوال و شرح ماجراهای شگرفی که بر او گذشته می‏پرسد:

چو بر شد به گیتی گه شاد کام

بپرسید از عاشقی‏های سام

لگفت آنچه بگذشته بد بر سرش

که تا آرزوی دل آمد برش

شگفتی بر او ماند شاه و سپاه

از آن رنجهایی که دید او به راه

از این پس نشستند بر تخت بزم

بند هیچ شاه بیم اندوه رزم 32

**سامنامه به عنوان یک اثر حماسی**

باید دانست به جهت نفوذ بسیار شاهنامه در روح و جان ایرانیان سخنسرایان بسیاری پس از روی به تقلید از وی به نظم منظومه‏های حماسی پرداخته‏اند.لازم به یاد آوری نیست که هیچیک از این اثار از گرشاسپ نامه اسدی طوسی تا سامنامه خواجوی کرمانی که چندین منظومه حماسی تقلیدی را شامل می‏شود 33 ، قدرت برابری با اثر سترگ و بی بدیل فردوسی نداشته‏اند و زمان خود بهترین داور بوده است.

مانند همه منظومه‏های حماسی تقلیدی سامنامه در بحر متقارب مثمنّ مقصور یا محذوف سروده شده.با نگاهی سطحی می‏توان به آسانی اظهار نظر کرد که خواجو در سامنامه به هیچ وجه به عنوان شاعری توانمند و چیره‏دست و خلاّن و مبتکر چهره نمی‏نماید و نشانه زیادی از استادی و مهارت و قدرت طبع و آفرینش هنری در بیانش دیده نمی‏شود و البته خود نیز در پایان کتاب ضمن تصریح به نام خود به عنوان سراینده کتاب و ذکر نام فردوسی و شاهنامه اقرار دارد که دعوی همسنگی با شاعر بزرگ طوس را نداشته است:

گر از بی نوایی نوایی زدم

به بحر سخن دست و پایی زدم

سر انجام کردم بدین نامه ختم

که فردوسیش هست شهنامه ختم

به نزدیک خورشید او ذرّه‏ام

به دریای گفتار او قطره‏ام

سروش مسحادم خضر نام

کند با من از بام اخضر پیام

که خواجو چو عیسی روان بخش باش

جهانگیر گردون جهانبخش باش 34

برای ارزیابی عناصر سازنده حماسه در سامنامه چند محور اصلی و اساسی منظومه را مختصرا مورد بررسی قرار می‏دهیم:

**جنگ**

جوهر اصلی حماسه جنگ است که در این منظومه نیز رکن اصلی است و داستان بر اساس جنگها و پیروزیهای سام شکل می‏گیرد.فرق عمده آن با دیگر جنگها آن است که سام در سرزمین‏های بیگانه بدون لشکر و سپاه یک تنه و ندرتا به همراهی با یکی دو دوست از آدمیان و پریان در برابر لشمر عظیم و پهلوانان غول آسا که عموما دیو و دیوزاده هستند قرار می‏گیرد و جنگها بیشتر نبرد تن به تن است نتیجتا از آرایشهای جنگی و رفت و آمد فرماندهان و شکوه سپهبدان و سپاهسالاران و تموّج رنگارنگ درفشها در سپاه ایران خبری نیست که این خود از هیمنه و هیجان صحنه‏های نبرد می‏کاهد و اگر چه شاعر در خلق صحنه‏های پر آب و تاب و توصیف رجز خوانیها و چکاچاک تیغ و به جولان در آوردن باره نیز تک و به آسمان رساندن خاک آوردگاه و به خاک افکندن سرودست پهلوانان به یک زخ کوپال و بر انگیختن هنکامه و شور به مدد تعبیرات اغراق آمیز و تشبیهات و استعارات دور از ذهن تلاش می‏کند، ولی عظمت و شکوه میدانهای جنگ شاهنامه را ندارد و هیجانی بر نمی‏انگیزد و سراینده در به کار گرفتن واژگان ویژه شاهنامه از لغات و ترکیبات و اصطلاحات و نام سلاحها و پوششهای جنگی و نمایش پهلوانان فولاد پوش و سراپا مسلّح به نبرد افزارها، و سازگند آوری، در ایجاد فضای جنگ و ارائه تصویر زنده رزمگاه موفقیت چندانی نداشته است.توصیفات تکراری و تصویرها یکنواخت است، اگر جه تکرار حوادث و توصیف صحنه‏ها از مشخصّات آثار حماسی است.

در این زمینه به آوردن دو نمونه از وصف میدان‏های نبرد بسنده می‏کنیم:

بر انگیخت که پیکر تیز گام

چو شیری خروشید بر خصم سام

ز خون غازه مالید بر روی خاک

پراکنده و از کشته یکسر مغاک

ادیم زمین را پر از کشته کرد

به خون خاک را یکسر غشته کرد

غو جنگجویان بر افلاک شد

از آن شیر را سر پر از خاک شد 35

یکی جنگ بر خاست چون رستخیز

جهان پر شد از گرز و شمشیر تیز

زمانه دگر دست از خود بشست

نماند هیچ سر بر تن کس درست

ز هر سو روان گشت سیلاب خون

بسی سروران را سر آمد نگون

همه دشت از کشته چون پشته شد

ز خون یکسره دشت آغشته شد

به خون سرخ گشته همه بوق و کوس

رخ بد دلان گشته چون سندروس

ز خون دشت بر گفت سیل فنا

بگشتی به خون گر بدی آسیا 36

**عشق**

اگر چه رکن اصلی منظومه حماسی جنگ است ولی در سامنامه خمیر مایه اصلی داستان ماجرای عشق و دلدادگی سام و پریدخت، دختر فغفور چین است.بر خلاف شاهنامه و دیگر آثار حماسی که پرداختن به مسائل عاطفی و احساسی در آنها در حاشیه قرار دارد و سراینده تنها برای تعدیل و تلطیف محتوای اصلی منظومه که جنگ و دلاوری و داروگیرهای خشن است، به آن می‏پردازد و بیشتر برای نمایاندن این واقعیت است که قهرمانان حماسه در عین رزم‏آوری انسانهایی با تما جنبه‏های عواطف بشری از خشم و خشونت و محبّت و رقّت هستند.در سامنامه انگیزه همه نبردها و کششها و کوششها، اسارتها و مرارتهای سام عشق و وصال معشوق است.

همه نامن و ننگ از پی عشق یار

بدادم نه دل راست صبر و قرار

نه اندیشه از دیو دارم به جنگ

نه ترسم ز نرّ اژدها و پلنگ 37

من از بهر او جان و دل داده‏ام

به گیتی چنین زار افتاده‏ام

نه لشکر نه کشور نه تخت و کلاه

نخواهم مگر دخت فغفور شاه 38

**زن**

چه خوش گفت دانای فرهنگ جوی

که از زن بپرهیز و یاری مجوی 39

بیت حرف دل شاعر است که از زبان دانای فرهنگ حوی نقل شده و نحوه نگرش او را به عنصر زن نشان می‏دهد.خلاصه کلام این که زن موجودی ضعیف، غیر قابل اعتماد، منشأ گرفتاریها و جنگها و باعث ننگ و بد نامی دودمان خویش است.

از زبان فغفور چین:

کسی را که دختر بود در حرم

بود روز و شب غرق دریای غم

حکیم از همین نام دختر نبرد

که ننگش بزرگ است و اندیشه خورد

2 کسی را پس پرده دختر مباد

و گر نیز باشد بر اختر مباد

جو دختر بیاید بکش در زمان

که تا ناورد ننگ بر دودمان 40

و در جای دیگر:

که یا رب نماند ز دختر نشان

کز آن درد گردیده‏ام خون فشان

سر دختران باد در زیر سنگ

که نه نام دارند ایشان نه ننگ 41

سر سامنامه قهرمان اصلی زن، پریدخت دختر فغفور چین است، پریدخت از طرف مادر پری زاد است و با معیارهای زیبایی شاعر در حدّ کمال فریبندگی است:

دو زلفش چو شبهای هجران دراز

دو چشمش دو جادوی روباه باز

به رخ خال مشکین او دلپسند

تو گویی بر آتش نهاده پسند

شده بینی دلبر کامیاب

چو انگشت سیمین به روی کتاب

ز تنگی نبودیش پیدا دهان

به گاه سخن عقل از او در گمان

شده غ بغبش سیب و در سیب چاه

در آن جاه صد دل فتاده ز راه

به گردن گرفته ز آهو خراج

سفیدی و نرمی بمانند عاج

شکم چین به چین عقل ازو گشته مات

چه سیمی که از نازکی بد دو نیم 42

این جذّابیت مقاومت ناپذیر است که موجب شیدایی و پریشان روزگاری و آوارگی پهلوان در غربت خاور و باختر شده است.علاوه بر این پریدخت از شهامت و شجاعت و صداقت و وفاداری نیز بهره فراوان دارد.در سراسر داستان بارها او را در لباس رزم در حال نبرد می‏بینیم که در راه یاری و رهایی معشوق خود را به مخاطره می‏افکند، با عشّاق دیوزاده‏اش روبرو می‏شود ، با برادر می‏جنگد و او را می‏کشد، در مقابل پدر می‏ایستد و با او نبرد می‏کند، یکبار نیز در لباس مبدّل در برابر سام قرار می‏گیرد 43 :

ببندم دو دستت در این رزمگاه

برم تا بنزدیک فغفور شاه

به میدان مردمی نه مرد منی

گه جنگ کی هم نبرد منی

بر انگیخت از جا تکاور سمند

بزد تیغ و ببرید پیچان کمند

یکی تیغ بر بازوی سام زد

یل پهلوان تیغ مه کرد رد

چو شد زار کار یل نامدار

بر آشفت از بخت و از روزگار

ز هامون بر انگیخت هامون نورد

نهان کرد گردون گردان ز گرد

بر افراخت یال وبیازید چنگ

کمر بند دلبند بگرفت تنگ

چو باد وزان در ربودش ز زین

به نیرو بر آورد و زد بر زمین

به کردار برق از تکاور بجست

سرش را ز تن خواست ببرید پست

یل مهر پرور چو خنجر گرفت

پریدخت فغفور سر بر گرفت

بخندید و گفت ای یل پاک دین

منم یار تو دخت فغفور چین 44

بجز پریدخت زنهای دیگر، قهرمانان فرعی داستان‏اند مانند:عالم افروز پری، قمر رخ، پرینوش، رضوان.اینان پریان و پری زادگان هستند که عاشق سام و رقیب پریدخت‏اند و چون می‏دانند عشق‏شان ناکام و بی سر انجام است مرتبا موجبات آراز عاشق و معشوق را فراهم می‏آورند و آنها را با فریب و نیرنگ و جادو اسیر بند و طلسم و زندان می‏سازند.

چهره دیگری از زن نیز در سامنامه دیده می‏شود که متعلّق به تپیارگان زشت بد سرشت است که دیو پهلوانان دشمنان سام برای کشتن او از سحر و افسون آنها مدد می‏گیرند همچون خاتوره مادر عوج بن عنق که سر انجام به دست سام کشته می‏شود.

**خوارق عادات**

مشخّصه مهمّ دیگر سامنامه سرشار بودن آن از شگفتیها و عجایب است.در واقع کلیّه مشاهدات سام در سر زمینهای دور دست چین و هند و روم و سقلاب و جزایر دریای اخضر و اقیانوس هند، شامل حوادث غریب و اشخاص و اعما حیرت آور و خارق عادت است و با وجود این که شرح این عجایب و غرایب از شیرینی و جذابیّتی برخوردار است و به جنبه حماسی داشتن لطمه وارد کرده است.

همچنان که در بخشهای دیگر این مقاله ذکر آن رفته است، بر خلاف روال متون حماسی، سام در راه میهن نمی‏جنگد و در هیچیک از صحنه‏های نبرد ایرانیان با دشمنان ملّی و قومی حضور ندارد و در واقع مارجراجویی است که در طلب دختری زیبا خود را به مخاوف و مهالک می‏افکند و مقاصد خود را به زور شمشیر پیش می‏برد 45 .دشمنان وی همگی پهلوانان غول آسای جادویی، دیوان اژدها پیکر و حتّی پریان و پری زادگان زیبا روی‏اند که سام به نیروی پهلوانی و سر پنجه تدبیر طلسمات آنها را می‏گشاید و در نبرد با آنها پیوسته پیروز سات.در مسیر سفر از جزایر و مناطقی گذر می‏کند که ساکنان آنها موجودات غیر عادی‏اند، شهر سگساران، شهر نیمه تنان، شهر زنان، مرغ آتش فشان، سیمرغ، دیو سه سر و چهار دست، دیو اژدهای رویین، دیو زرّینه بال، کوه بلور، بهشت و دوزخ شدّاد، عوج بن عنق با آن ابعاد شگرف و مادر ساحره‏اش خاتوره جادو و بسیاری دیگر موجودات و حوادث عجیب و دور از عادت از این مقوله است.اگر چه وجود خوارق عادات در داستانها حماسی تا اندازه‏ای موجب جذابیّت داستان و ابهّت قهرمانان می‏شود ولی زیادی عناصر نامعقول و حوادث اعجاب انگیز دور از ذهن و اشخاص و اعمال غیر عادی و حیرت آور باعث دور شدن داستان از روح و اصالت حماسی شده است.

بنابر نظر و نوشته استاد دکتر صفا و جود این شگفتیها را در دیگر متون حماسی نظیر گرشاسپ نامه نیز فراوان دیده می‏شود«مؤیّد تصوّرات ایرانیان قدیم در باب نواحی دور دست اقیانوس هند و یا ممالک اطراق ایران»است 46 .ژول مول محقّق متون حماسی ایران نفوذ این افسانه‏ها و عجایب را در داستانهای ایرانی بوسیله بحر پیمایان خلیج فارس و بحر عمّان و ظاهرا در دوره اسلامی می‏داند 47 .با توجّه به مطالب یاد شده محتوای سامنامه از نظر شیوه نگرش و فلسفه فکری با افکار ملّی و حماسی ایرانی مناسبتی ندارد.

در پایان این بخش اشاره مختصری می‏شود به آغاز و پایان حوادث در سامنامه همچنانکه رسم و شیوه دیگر داستانسرایان است، شاعر در آغاز مارجراها ابیاتی در ستایش پروردگار و وصف طبیعت و آیین زمانه و در پایان نیز ابیاتی در پند و اندرز و سفارش به دل نبستن به دنیا و بد عهدی و بد رسمی ایّام و بی اعتباری روزگار سروده است به شواهدی در این مورد نگاه می‏کنیم:

کنم ابتدا از خداوند یاد

که هر مشکلی را بود او گشاد

کنون روی در روی جام آورم

یکی قصّه از کار سام آورم

که چون رخت بیرون برم زین سرای

ز من یادگاری بماند به جای

اگر خود فلک را جز این نیست رای

بسا آرزوها که ماند به جای

زمانه نه بر من ستم کرد و بس

نبینم ز جور وی آزاد کس 48

چنین است آیین گردان سپهر

که در مهر کین است و در کینه مهر

یکی را به دستان در آرد ز بر

یکی را به سر بر نهد تاج زر

یکی را بر آرد ز ماهی به ماه

یکی را به گاه اندر آرد ز چاه

منه تا توانی دل اندر جهان

که نا پایدار است و نامهربان 49

غرض این سخن پند و آیین بود

خردمند را بهره‏اش این بود

چو آیین گیتی بدینسان بود

هر آنکو خورد غم نه انسان بود 50

**مآخذ**

1.تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوّم، بخش دوّم، دکتر دبیح اللّه صفا، تهران، دانشگاه تهران، 1352.

2.دیوان خواجوی کرمانی به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران، 1336.

3.حماسه سراییی در ایران، دکتر ذبیح اللّه صفا، تهران، امیر کبیر، چاپ سوّم، 1352.

4.فرهنگ نامهای شاهنام، جلد اول، دکتر منصور رستگار فسایی.تهران، مؤسّسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1369.

5.شاهنامه فردوسی، بروخیم، تهران.

6.گرشاسپ نامه، اسدی طوسی، حبیب یغمایی، تهران، طهوری، چاپ دوم 1354.

7.سامنامه، خواجوی کرمانی، چاپ سنگی بمبئی، اردشیر خاضع، 1319 ش.

**پی نوشت‏ها:**

(1).تاریخ ادبیات در ایران، ص 886 به بعد.

(2).مقدمه دیوان خواجو.

(3).حماسه سرایی در ایران، ص 335.

(4).مقدّمه سامنامه، ص 7.

(5).حماسه سرایی در ایران، ص 335.

(6).پیشیم، ص 337.

(7).سامنامه، ج 1، ص 102.

(8).پیشین، ج 2، ص 398.

(9).باید بدانیم که خواجو در سرودن مثنویهای خود:گل و نوروز، همای همایون، سامنامه، کمال نامه، روضة الأنوار و گوهر نامه به خمسه نظامی نظر داشته است و سامنامه را در واقع در برابر اسکند نامه قرار داده است؛و شاهنامه تنها به عنوان یک اثر مدّ نظر او بوده است.

(10).(11)، (12).سامنامه.ج 1، صفحات:41 و 227 و 293

(13).این قسمت از فرهنگ‏نامهای شاهنامه، ج 1، ص 528، به بعد نقل شده است، در این کتاب تحقیق بسیار جامعی درباره سام و پهلوانان دیگری که در اساطیر ایرانی به نام«سام»آمده‏اند، به عمل آمده است.براب آگاهی بیشتر به این کتاب زیر نام«سام»مراجعه کنید.

(14).گرشاسپ نامه، ص 429 به بعد.

(15)، (16).سامنامه، ج 1، صفحات 42 و 43.

(17).پیشین، ج 1، ص 118.

(18)، و (19).پیشین، ج 2، ص 72 و 222.

(20).پیشین، ج 2، ص 221 و 222.

(21).پیشین، ج 2، ص 189

(22)، (23)، (24).پیشین ج 2، صفحات:196و 189 و 240

(25).بسیاری از القاب و اوصاف سام در این منظومه با القاب سام در شاهنامه یکی است، مراجعه شود به فرهنگ نامهای شاهنامه، ج 1، ص 533.

(26)، (27)، (28)، (29).سامنامه.ج، 1، صفحات:42 و 43 و 45 و 48.

(30).با توجه به داستان رستم و اسفندیار و کمک گرفتن رستم از سیمرغ برای از پا در آوردن اسفندیار. رجوع کنید به:شاهنامه، ج 6 ص 1703

(31).سامنامه، ج2، ص 373 به بعد.

(32).پیشین، ج 2، ص‏393.

(33).استاد دکتر صفا در حماسه سرایی در ایران، از 16 داستان منظوم حماسی در این فاصله نام می‏برد.

(34).سامنامه، ج 2، ص 398.

(35).پیشین، ج 1، ص.21.

(36).پیشین، ج 2، ص 296.

(37).پیشین، ج 1، ص 311.

38.پیشین، ج 2، ص 220.

(39)، (40).پیشین، ج 1، ص 287 و 343.

(41).پیشین، ج 2، ص 349.

(42).پیشین، ج 1، ص 426.

(43).ماجرای این نبرد شباهت بسیار با نبرد سهراب و گرد آفرید در شاه نامه دارد.رجوع کنید به: شاهنامه، ج 2، ص 449.

(44).سامنامه، ج 1، ص 198 به بعد.

(45).حماسه سرایی در ایران، ص 338.

(46).پیشین، ص 285.

(47).پیشین، صفحات 286 و 288 به نقل از مقدمه مول بر شاهنامه، ج 1، ص 58.

(48).سامنامه، ج 1، ص 41.

(49)، (50). پیشین، ج 1، ص 75، 76، 211.

پایان مقاله